

دهه هشتادی ها چه می گویند و چه می خواهند؟

مهرداد حسامی



بیش از صد روز از اعتراضات در ایران گذشته است. نسل دهه‌ی هشتاد، معروف به نسل زد Z حضور پررنگی در این اعتراضات دارد؛ نسلی که پیش از این، به‌رغم تفاوت‌هایش، از سوی جامعه و حکومت جدی گرفته نمی‌شد. در یک دهه‌ی گذشته بارها نشانه‌هایی از متفاوت‌بودن این نسل بروز کرده است. وقتی گروهی نوجوان و جوان در اوایل دهه‌ی نود برای آب‌بازی در پارک «آب و آتش» تهران جمع شدند یا وقتی چند نفر موزیک‌ویدئوی «هپی» را در پشت‌بام خانه‌ای در تهران ضبط کردند، همه به یک چوب رانده شدند، پلیس وارد شد و چند نفر را دستگیر کرد و گفت ماجرا تمام شده است.

شش سال پیش، در خرداد ۱۳۹۵ وقتی دوسه‌هزار دانش‌آموز در مجتمع تجاری کوروش در غرب تهران جمع شدند تا پایان امتحانات را جشن بگیرند، همه شگفت‌زده شدند اما حکومت برای متفرق کردن آن‌ها به پلیس متوسل شد. هیچ‌کس نپرسید که این نوجوانان چطور یکدیگر را پیدا کرده‌اند و چطور در یک روز و ساعت معین یک جا جمع شده‌اند و چرا...

در سیام تیر امسال نیز گروهی از پسران و دختران نوجوان شیرازی بعد از یک فراخوان اینترنتی در بلوار چمران شیراز جمع شدند تا با هم بازی کنند اما لطف‌الله شیبانی، فرماندار شیراز، گفت که «ده نفر از عوامل اصلی بازداشت شدند. با بررسی‌ای که انجام دادیم و بر اساس اقدامات ضابطین قوه قضائیه و نیروی مقتدر انتظامی متوجه شدیم که مراسمی که برگزار شده، با طرح و برنامه بوده است. بدون تردید این حرکات و برنامه‌ها با قصد شکستن احکام و هنجارهای اجتماعی، دینی و ملی انجام می‌شود.»

کتاب تراژدی در تازه‌ترین شماره‌ی خود (شماره‌ی ششم) گزارش تحقیقی مفصلی درباره‌ی «تفکرات، و دهه‌هشتادی‌ها در ایران» منتشر کرده است، زیر عنوان «صبح‌زخاسته‌ها، تفریح‌ها و آرزوهای نسل به‌خیر ایران». ولی خلیلی، گردآورنده‌ی این گزارش، ضمن بررسی روند تاریخی و پژوهش‌های میدانی درباره‌ی این نسل، با چند نوجوان و جوان و معلم گفت‌وگو کرده است که صدای آن‌ها در لابه‌لای گزارش شنیده می‌شود. آنچه در اینجا آمده، خلاصه‌ی نظرات و دیدگاه‌های چند تن از این افراد است

باران، سال دوم دبیرستان: آینده‌ای برای خود نمی‌بینیم

است که در یک خانواده‌ی طبقه‌ی متوسط بزرگ شده است. او Z باران، متولد ۱۳۸۵، یک دختر نسل درباره‌ی خود و هم‌نسلی‌هایش می‌گوید

دهه‌هشتادی‌ها مهربون و شجاع هستن و اون چیزی رو که تو ذهنشون هست مطرح می‌کنن و اگر صحبت‌هاشون در دسری هم ایجاد کنه، به جون می‌خرن؛ حق طبیعی هر آدمی هست که حرفش رو بزنه و از چیزی هم نترسه. ما دهه‌هشتادی‌ها اهل کار گروهی هستیم و کلاً روحیه‌ی آزادی‌خواه داریم، خون‌گرم و با معرفتیم. نه اینکه چون خودم دهه‌هشتادی هستم این حرف‌ها رو بزنم، نه، چون تو دوستانم و اطرافم می‌بینم، می‌گم. ما معمولاً پشت هم هستیم و خیلی زود هم همدیگر رو از طریق وب و شبکه‌های اجتماعی پیدا می‌کنیم

او می‌گوید بچه‌های دهه‌هشتادی اصولاً بیشتر از درس خواندن و هر کار دیگری در یوتیوب و تیک‌تاک و... می‌چرخند و کلیپ‌های مختلف تماشا می‌کنند.

باران شانزده‌ساله می‌گوید:

به نظرم صددرصد دهه‌هشتادی‌ها مثل خودم آینده‌ای رو اینجا برای خودشون نمی‌بینن و خیلی‌هاشون به فکر مهاجرت هستن. همه‌ی دوست‌های من کلاس زبان می‌رن و دارن آلمانی، فرانسه، انگلیسی یا حتی ترکی استانبولی و کره‌ای می‌خونن که بعد از دیپلم یا لیسانس، پذیرش تحصیلی بگیرن و از ایران برن

او می‌گوید: «خودم رو دوست دارم زندگی کنم.» مکث می‌کند و باز می‌گوید: «چرا اصلاً نباید خودم باشم؟ چرا این قدر تفاوت بین زندگی تو ایران و جاهای دیگه‌ی دنیا هست؟»

باران، دختر سال دوم دبیرستان، در جواب اینکه چه دغدغه‌ها و خواسته‌هایی دارد، می‌گوید:

آرزوی من و خیلی از هم‌نسلی‌هام فقط زندگی‌کردنه، یعنی همه‌ی حدومرزهایی که اذیتمون می‌کنه برداشته بشه و پیش‌پاافتاده‌ترینش اینه که سرگرمی داشته باشیم، مثل خیلی از تینیجرهای (نوجوانان) کشورهای دیگه که می‌رن بیرون و تو روابطشون راحت هستن، ما هم آزادی خودمون رو داشته باشیم و دائم مجبور نباشیم به کسی جواب بدیم. چرا هم‌هش همه می‌خوان جلوی تفکرات آدم رو بگیرن؟ من دوست دارم زندگی دلخواهم رو داشته باشم

تعریف او از زندگی دلخواه این است:

بدونم در آینده به جایی که دوست دارم می‌تونم برسم و روح خوشحال هست و حال جسم هم خوبه؛ یعنی دارم خودم رو زندگی می‌کنم. چرا باید یک زندگی عادی آرزوی آدم بشه؟ چیزی که ما الان اینجا زندگی می‌کنیم، یک زندگی عادی نیست، چرا این همه استرس نسبت به همه‌چی وجود داره؟ چرا هیچ‌کس نمی‌تونه برای آینده‌اش برنامه‌ریزی کنه؟

رادان، دانش‌آموز سال آخر دبیرستان: سریع همدیگر را در شبکه‌های اجتماعی پیدا می‌کنیم

رادان، نوجوان سال آخر دبیرستانی که امسال می‌خواهد کنکور بدهد، معتقد است که نسل دهه‌هشتادی این روزها زیادی مورد توجه قرار گرفته‌اند. او می‌گوید نسل ما تافته‌ی جدا بافته نیست و نسل دهه‌هشتادی تفاوت چندانی با نسل دهه‌ی هفتاد ندارند و مهم‌ترین چیزی که آن‌ها را از نسل‌های قبل، مثل دهه‌ی ۶۰ و ۵۰، متمایز می‌کند، علاقه و وابستگی شدید آن‌ها به تکنولوژی، اینترنت و فضای مجازی است. او می‌گوید:

خوبه که تو نسل خودم آزادی‌خواهی می‌بینم ولی این خیلی با شناخت کامل و عمیق نیست. امیدوارم جسارت به هم‌نسلی‌هام نباشه اما به نظرم ما دهه‌هشتادی‌ها خیلی نمی‌دونیم چی می‌خوایم. به نظرم دهه‌هشتادی‌ها مثل همه‌ی نسل‌ها از آدم‌های متنوعی شکل گرفتن و بخش مهمی از خصوصیات رفتاری اون‌ها هم به تربیت خانوادگی‌شون برمی‌گرده

به نظر رادان، نسل دهه‌هشتادی به علت فناوری و مراجعه‌ی روزانه به سایت‌های خارجی علاقه‌ی زیادی به «فرهنگ غرب» و «زندگی در کشورهای خارجی» دارند. او می‌گوید:

معلم یکی از مدارس ممتاز دخترانه‌ی کشور می‌گوید اصلی‌ترین سؤال دانش‌آموزان این

است: «خانم به نظر شما آینده چی می‌شه؟ آخر این وضعیت کشور چی می‌شه؟»

بچه‌های نسل من خیلی خوب بلدن همدیگر رو تو شبکه‌های اجتماعی سریع پیدا کنن و هر فیلم، کلیپ و... رو که خوششون می‌آد با هم به اشتراک می‌ذارن. عاشق سرچ کردن تو فضای وب و چرخیدن تو سایت‌های خارجی و کانکت شدن (وصل شدن) با یک خواننده یا بازیگر و... هستن و به همین خاطر هم زبان انگلیسی خیلی هاشون خوبه... زمانی که برادرم جوون بوده شاید با هزارویک دردسر آهنگی از مثلاً مایکل جکسون دستش می‌رسیده تا گوش کنه ولی الان به راحتی و تو لحظه یک دهه‌هشتادی تو گوشی موبایلش هر آهنگ رپی رو که بخواد دانلود می‌کنه.

رادان می‌گوید که بچه‌های نسل او «خوره‌ی بازی‌های کامپیوتری» هم هستن و خودش هم یکی از همین پسرهای دهه‌هشتادی عاشق بازی کامپیوتری است. او البته در ماه‌های گذشته که برای کنکور درس می‌خواند سمت پلی‌استیشن نرفته است اما می‌گوید:

من خودم تا چند وقت پیش بعضی روزها شاید باور نکنید بیشتر از هشت ساعت پای کنسول و پی‌اس‌فور بودم و معمولاً به‌صورت آنلاین با دوستانم فیفا، کالاف دیوتی و فورتنایت بازی می‌کردیم و کلی پول برای خرید بازی می‌دادم. من خیلی‌ها رو می‌شناسم که روزی چند ساعت درگیر بازی‌های کامپیوتری هستن و معمولاً آنلاین بازی می‌کنن و حتی از این راه درآمد هم دارن.

رادان که در یک خانواده‌ی طبقه‌ی متوسط بزرگ شده، درباره‌ی تفریح خود و دوستانش می‌گوید: «یک دهه‌هشتادی راحت می‌تونه برای سه تا چهار ماه آینده‌ی شما برنامه‌ریزی کنه که چه سریال‌هایی ببینید. سریال خارجی محبوب خودم پیکی‌بلایندرز و سریال ایرانی هم شهرزاد بود؛ دوستانم هم گیم آو ترونز (بازی تاج‌و تخت) و ترتین ریزنز وای (سیزده دلیل برای اینکه هست)»

او می‌گوید که سلیقه‌اش با بیشتر دوستان و هم‌نسلی‌هایش فرق می‌کند چون گاهی کتاب و شعر می‌خواند یا گاهی موسیقی سنتی مثل آهنگ‌های محمدرضا شجریان را گوش می‌کند:

بیشتر دوستانم اصلاً اهل کتاب نیستن، موسیقی رپ مثل علیرضا جی‌جی گوش می‌دن و تفریح بیشترشون بیرون و کافه‌رفتن هست و خیلی وقت‌ها هم قلیون و سیگار کشیدن. البته من تو نقطه‌ای نیستم که کسی رو قضاوت کنم و زندگی هرکسی به خودش ربط داره ولی وقتی تو کشورتون هیچ تفریحی برای نوجوون و جوون وجود نداره، قلیون می‌شه تفریح دیگه... بابا ما دهه‌هشتادی‌ها رو تو خیلی از پاساژهای معروف و کافه‌های شهر هم حتی راه نمی‌دن، نگهبان‌های ورودی پاساژها می‌گن زیر بیست سال با خانواده باید باشه یا تو کافه هم همین. چند ماه پیش چهار نفری (دو تا پسر و دو تا دختر) با دوستانم رفتیم تو یک مجموعه‌ی ورزشی بزرگ که بیلیارد بازی کنیم اما اجازه ندادن، گفتن بیلیاردبازی برای دخترها ممنوعه؛ چطور جلوی اختلاس چند هزار میلیاردی رو که هر روز هم عددش می‌ره بالا نمی‌گیرن ولی بیلیارد و رفتن به پاساژ برای یک نوجوان ممنوع هست؟

محمدحسین، دانشجوی ساکن مارلیک کرج: فکر می‌کنند حقشون خورده شده

محمدحسین با سه خواهر و پدر و مادرش در مارلیک کرج زندگی می‌کند؛ منطقه‌ای که هم‌زمان حاشیه‌ی تهران و حاشیه‌ی کرج به شمار می‌رود، جایی که در اعتراضات هفته‌های گذشته روزها و شب‌های نسبتاً آرامی داشته اما در آبان ۱۳۹۸ به یکی از بسترهای مهم ناآرامی‌ها در اطراف پایتخت بدل شد. محمدحسین که ۲۳ ساله و دانشجوی است، درباره‌ی تفریحات خود و هم‌محله‌ای‌هایش می‌گوید:

من خودم همیشه سر کار یا دانشگاه هستم و فرصت چندانی برای تفریح ندارم. اما اگر وقت آزاد داشته باشیم، با دوست‌هام کافه یا بیرون می‌ریم و یا بیلارد بازی می‌کنیم یا اینکه زمین اجاره می‌کنیم و فوتبال یا بسکتبال می‌زنیم اما تو محله‌ی ما اصولاً تفریح پسرها، دختربازی هست که خودشون می‌کن «زیدبازی» و دختربازی رو سوسولی می‌دونن یا قلیون کشیدن و دورهمی برای مصرف مواد، به‌خصوص کشیدن گل. بعضی‌ها هم با خفت‌گیری، دزدی و یا دعواکردن حال می‌کنن و از اینکه بهشون بگن گنده‌ی محله، خوششون می‌آد. اینجا شرطبندی هم خیلی دوست دارن، برای فوتبال، برای ورق و گاهی هم کار خلاف شرطبندی می‌کنن؛ مثلاً اینکه یک کیفی رو بزنن یا ماشینی رو خط‌بندازن و فرار کنن و کارهایی مثل این او درباره‌ی اینکه معمولاً چه موسیقی‌ای بیشتر گوش می‌کنند و آیا مثلاً بین جوان‌ها موسیقی سنتی طرفدار دارد، با خنده می‌گوید: «موسیقی سنتی اصلاً طرفدار نداره و حتی کمتر بین جوان‌ها کسی حتی ابی و داریوش هم گوش می‌کنه؛ اینجا با آهنگ‌های رپ خیلی حال می‌کنن؛ گروه زدبازی، گروه وانتونز که خواننده‌اش کوروش هست یا بهزاد لیتو و چیزهایی مثل این دوست دارن.» محمدحسین که کارش فروش موبایل در فضای وب و شبکه‌های اجتماعی است و در هفته‌های گذشته به‌علت قطع اینترنت درآمدش کم شده، درباره‌ی علاقه به کتاب‌خواندن در بین بچه‌های محله‌های حاشیه‌ی تهران می‌گوید: «کتاب‌خواندن برای خیلی از نوجوون‌ها و جوون‌های اینجا غریبه و حتی دیدم که کتاب دست کسی ببینن مسخره کنن. من خودم وقتی برای درس‌خواندن کتابخونه می‌رفتم، معمولاً کمتر کسی رو می‌دیدم و اگر کسی هم بود، بیشتر مثل خودم برای کنکور درس می‌خوند.»

محمدحسین در پاسخ به اینکه چقدر با چهره‌های سیاسی‌آشنایی دارد، می‌گوید:

بعد از اعتراضات اخیر در سایت‌های مختلف مطالعاتی داشتم و اسم افرادی رو می‌دونم اما اینکه مطالعه‌ی سیاسی داشته باشم و افراد را دقیق بشناسم یا احزاب رو بشناسم، نه شناختی ندارم. من بیشتر خبرها رو از بی‌بی‌سی و اینترنشنال روی گوشی موبایلم دنبال می‌کنم و بیشتر اون‌هایی رو می‌شناسم که مهمان این شبکه‌ها می‌شن.

او می‌گوید «تب مهاجرت» به مناطق حاشیه‌نشین هم رسیده:

بیشتر جوون‌های اینجا از آینده بریدن؛ اکثر کسانی که من تو مارلیک، ملارد، شهریار، سرآسیاب و... می‌شناسم، دوست ندارن اینجا موندگار باشن. چند سال پیش که یک دوره آلمان مرزش رو برای مهاجرها باز کرده بود، چند تا از بچه‌های مارلیک با قاچاق‌بر رفتن. مثلاً یک پسر جوونی از لات‌های معروف اینجا بود که اهل دعوا و مواد و... بود، اون هم حتی رفت آلمان و الان کسانی که باهانش در ارتباط هستن، می‌گن اونجا وضعش خوب شده.

او می‌گوید: «من آدم‌هایی رو می‌شناسم مثل خواهر خودم و شوهرش که هرچی داشتن، فروختن و پولش رو دادن به قاچاق‌برها تا یک‌جوری از مرز ردشون کنن و برسوننشون آلمان ولی پولشون رو خوردن و الان با افسردگی بیشتر اینجا موندن.»

محمدحسین حل مشکلات اقتصادی رو دغدغی اصلی خودش می‌داند:

آرزوی خیلی از جوون‌های مناطق حاشیه مثل خودم اینه که یک شغل خوب و با امنیت بالا داشته باشیم و بدونیم وقتی برای یک چیزی تلاش می‌کنیم بهش می‌رسیم، نه اینکه آخرش بفهمیم رابطه حرف اول رو می‌زده و نه ضابطه. حداقل حقوق هر جوونی این هست که بتونه ازدواج کنه، یک خونه‌ی کوچیک داشته باشه و هر روز نگران این نباشه که چطوری هزینه‌های زندگی‌ش رو بده. چرا باید ازدواج‌کردن برای خیلی‌ها مثل من آرزو بشه؟ خانواده‌های زیادی رو تو محله‌ی خودمون می‌شناسم که تو هزینه‌های روزمره‌شون موندن، چند ماهه گوشت نخوردن. خب چرا باید این‌جوری باشه؟

او می‌گوید:

بیشتر جوون‌ها و خانواده‌ها تو مارلیک، ملارد و این مناطق حس می‌کنن رها شدن، حقشون خورده شده؛ همه‌ش می‌گن چرا زیر پای یکی ماشین یک‌میلیاردی افتاده ولی ما یک موتور یا پراید هم نداریم؟ چرا یکی راست‌راست تو شهر راه می‌ره و براش پول می‌افته ولی برای ما از این خبرها نیست؟ به نظرم به‌خاطر همین سؤال‌ها بود که بعد از اینکه بنزین گرون شد، تو منطقه‌ی ما کلی بانک آتیش زدن و فروشگاه‌ها رو خالی کردن.

به‌جز حل مشکلات اقتصادی خواسته‌م اینه که آدم‌ها آزاد باشن. من سه تا خواهر دارم، یکی از اون‌ها همیشه روسری سرش هست ولی دو تای دیگه دوست دارن راحت لباس بپوشن؛ آرزوی من اینه که روزی بشه که سه تا خواهرام تو خیابون با هم بتونن آزادانه راه برن و هیچ‌کسی هم کاری‌شون نداشته باشه.

روشنا، فعال مدنی در زاهدان: موسیقی و رقص هندی و رپ بلوچی حرف اول رو می‌زنه

روشنا ساکن زاهدان است، شهر مرکزی استان سیستان و بلوچستان که هفته‌های خونین و بسیار ملتهبی را در دو ماه گذشته شاهد بوده است. او به‌عنوان یک فعال مدنی با گروهی از دوستانش برای کودکان حاشیه‌ی شهر زاهدان کارگاه‌های آموزشی برگزار می‌کنند.

روشنا هم درباره‌ی تفریحات دهه‌هشتادی‌ها در زاهدان می‌گوید:

به نظرم این نسل دو تا زندگی رو هم‌زمان تجربه می‌کنن؛ یکی همین زندگی واقعی و یکی هم زندگی مجازی. وقتی هدست (گوشی) رو روی گوششون می‌ذارن و موبایل یا تبلت رو دستشون می‌گیرن، انگار وارد یک جهان دیگه می‌شن که همیشه با هیجان ازش حرف می‌زنن و براشون پر از رنگ و جزئیات جذابه که در زندگی واقعی اصلاً تجربه‌ش نمی‌کنن

نوجوانان و جوانان اینجاست باید به دو دسته تقسیم کرد: یک‌سری اون‌هایی هستن که تو خود زاهدان زندگی می‌کنن و تقریباً می‌شه گفت تفریحاتشون درست شبیه بچه‌های تهران و شهرهای بزرگ دیگه‌س؛ مثلاً یکی از دوست‌هام فیلمی از بچه‌ش نشونم داد که ساز می‌زد و فیلمش رو گذاشته بود تو پیج اینستاگرامش. خیلی از نوجوانان و جوانان زاهدانی تو شبکه‌های اجتماعی فعال هستن، به انواع بازی‌های کامپیوتری دسترسی دارن، کافه می‌رن، سیگار و قلیان و چیزهای دیگه می‌کشن. اما ماجرای بچه‌های محله‌های حاشیه‌نشین زاهدان مثل شیرآباد خیلی تفاوت داره؛ درسته از شیرآباد تا بهترین نقطه‌ی شهر زاهدان، یعنی خیابون دانشگاه، بیست دقیقه بیشتر راه نیست ولی کلاً دو تا جهان متفاوت هستن؛ تقریباً بچه‌های شیرآباد هیچ تفریحی جز کارکردن ندارن. بیشتر پسرها که حتی شناسنامه هم ندارن، تو تعمیرگاه‌های ماشین کارگری می‌کنن یا سوخت‌بر هستن و دخترها هم از همون بچگی سوزن‌دوزی می‌کنن

به‌گفته‌ی او، بین نوجوانان بلوچ حاشیه‌ی زاهدان که اکثرشان به گوشی موبایل دسترسی ندارن، تیله‌بازی یا آنچه آن‌ها «تشله‌بازی» می‌خوانند، طرفداران زیادی دارد و سرگرمی اصلی آخر هفته‌ی جوانان پسر هم کورس‌گذاشتن با موتور یا ماشین در جاده‌ی کلاته است. او در پاسخ به این پرسش که دختران حاشیه‌ی شهر چه سرگرمی و تفریحی دارن، کمی مکث می‌کند و می‌گوید: «هیچ‌چی». روشنا در جواب این سؤال هم که دهه‌هشتادی‌ها در زاهدان چه موسیقی‌هایی گوش می‌دهند، می‌گوید: «اینجا بین نوجوانان و جوانان موسیقی و رقص‌های هندی و رپ بلوچی حرف اول رو می‌زنه.»

یگانه، ۲۵ ساله از تهران: من صدای خودم هستم

یگانه که به‌گفته‌ی خودش در اعتراضات تهران حضور داشته است، در پاسخ به این سؤال که چقدر چهره‌های سیاسی را می‌شناسد و درباره‌ی تاریخ تحولات سیاسی ایران چقدر مطالعه کرده است، می‌گوید:

من شخصیت‌های سیاسی رو اصلاً نمی‌شناسم. البته می‌دونم خاتمی، هاشمی رفسنجانی و احمدی‌نژاد رئیس‌جمهور بودن یا میرحسین موسوی الان در حصره و مثلاً اتفاقاتی در سال‌های ۱۳۸۸ و ۱۳۷۸ افتاده اما اینکه جزئیات خاصی بدونم، مثل اینکه الان چه فعالان سیاسی در زندان‌ها هستن یا افراد سیاسی زیادی رو بشناسم، نه اصلاً این‌جوری نیست و البته به نظرم ضرورتی هم نداره؛ مگه ذهن من ویکی‌پدیا؟ نسل من اصلاً دنباله‌روی فرد خاصی نیست و از هیچ‌کس بت نمی‌سازه و چشم‌وگوش‌بسته طرفدار فرد خاصی نمی‌شه. من صدای خودم هستم و دوستم صدای خودش. من فکر می‌کنم ساختار جامعه‌ی مطلوب می‌تونه شبیه مدل بیت‌کوین و فلسفه‌ی اون باشه. بیت‌کوین پول بدون پشتوانه هست و در واقع در تأیید خیلی آدم هست که اعتبار می‌گیره. ساختار جامعه هم می‌تونه مثل بیت‌کوین یک اتفاق جمعی باشه که در تأیید همه شکل می‌گیره و در واقع همه صدای اون هستن

یگانه فارغ‌التحصیل دانشگاه شهید بهشتی است؛ او می‌گوید:

شاید یک سال پیش خیلی جدی به مهاجرت فکر می‌کردم ولی حالا فایزش رو در ذهنم بستم و به آینده‌ی ایران امیدوارم... مهاجرت هم کار ساده‌ای نیست؛ به‌جز پول، کلی داستان دیگه هم داره. بعضی از دوست‌های من که رفتن، الان می‌بینم که مشکلات خودشون رو دارن و اون‌ها هم غر می‌زنن

یگانه که موهای قهوه‌ای کوتاه دارد و روسری روی سرش نیست، درباره‌ی آرزوها و دغدغه‌هایش، می‌گوید:

دوست دارم کشورم ارتباطات بین‌المللی گسترده‌ای داشته باشه، مسئولانش روی هیچ‌چیزی تعصب خاص نداشته باشن و همه به عقاید هم احترام بذارن. آرزوم اینه که با پوششی که دوست دارم تو میدان ولی‌عصر با دوستانم به سمت تجریش راه برم و از برندهایی که جهانی هستن خرید کنم و دیگه گرفتن یک کفش نایک از فروشگاهش تو تهران برام عقده نشه و مجبور نباشم از آنلاین‌شاپ‌های ترکیه خرید کنم و به این فحش بدم که چرا باید پولم رو بریزم تو جیب دولت ترکیه

یگانه سیگارش را روشن و صدای ضبط ماشین را بلند می‌کند؛ آهنگ «بهار آمد» شروین حاجی‌پور که متولد ۱۳۷۶ و یک نسل زدی است و همه او را با آهنگ «برای...» می‌شناسند، پخش می‌شود: «اون روزو می‌بینم که همه بچه‌های هیپ‌پاپ / دارن کنسرت می‌ذارن رو استیج میلاد / انگار دور از باوره / ولی می‌دونم آخرش / این قصه قشنگ می‌شه اون روز می‌آد / ...»

سحر، پانزده‌ساله از تهران: ما بیشتر رپ گوش می‌دیم

سحر به‌عنوان یک دهه‌هشتادی می‌گوید:

ما معمولاً بیشتر موسیقی‌های رپ گوش می‌دیم، به‌خصوص وقتی دور هم جمع می‌شیم یا تو پارتی و مهمونی هستیم؛ گروه‌هایی مثل زبازی یا وانتونز خیلی طرفدار دارن و خواننده‌های مشهوری هم که موزیک‌هاشون رو گوش می‌کنیم یاس، هیچکس، سورنا، شروین حاجی‌پور، پوریا پوتک هستن؛ تتلو و ساسی‌مانکن هم خیلی‌ها دوست دارن که من خودم زیاد باهاشون حال نمی‌کنم. بین خارجی‌ها هم بی‌تی‌اس. خب خیلی محبوبه و امینم

او که در یکی از مناطق متوسط تهران زندگی می‌کند، درباره‌ی اینکه اهل کتاب‌خواندن است، می‌گوید:

من کتاب می‌خونم، پادکست‌های روان‌شناسی و کتاب صوتی هم گوش می‌کنم. ما دهه‌هشتادی‌ها اهل هنر هم هستیم و خیلی‌هامون دوست داریم ساز بزنیم، نقاشی بکشیم اما خب معمولاً کلاس‌هاش گرون هست و تو مدرسه هم امکانات یادگیری این چیزها نه‌تنها وجود نداره که حتی ممنوعه. مثلاً موسیقی تو مدرسه ممنوعه و یکی نیست بگه چرا

سحر می‌گوید که چند نفر از دوستانش باشگاه بدن‌سازی می‌روند و خودش هم علاقه‌ی زیادی به شناکردن دارد و در جواب اینکه چقدر سریال می‌بینند، می‌گوید:

بچه‌های دهه‌هشتادی معمولاً بیشتر از درس‌خوندن دنبال فیلم و سریال‌دیدن هستن. دخترها هم بیشتر سبک لاو یا همون عاشقانه یا روان‌شناسی-عاشقانه رو می‌پسندن. من خودم و دوست‌هام سریال یوفوریا (سرخوشی) و سکس اجیوکیشن (آموزش جنسی) رو خیلی دوست داریم که البته نمی‌دونم شما می‌تونید درباره‌شون بنویسید یا نه (با خنده)

سحر درباره‌ی علاقه‌ی دخترها به بازی‌های کامپیوتری می‌گوید:

بین ما دهه‌هشتادی‌ها بیشتر پسرها اهل بازی‌های کامپیوتری هستند ولی خب بین دخترها هم گیمرهای خفن کم نیستن که حتی وقتی با پسرها تو گل می‌افتن می‌برن‌شون. من خودم اهل بازی‌های کامپیوتری نیستم ولی گاهی با پسردایی‌هام ریل باکس (بازی کامپیوتری بوکس واقعی) بازی می‌کنم و قشنگ حس می‌کنم انرژی تخلیه می‌شه

معلم تاریخ دبیرستان دخترانه در تهران: تو این نسل خشم و عصبانیت زیاد است

معلم تاریخ یکی از دبیرستان‌های دخترانه‌ی تهران هم از روزهای پرتنش کلاس درسش می‌گوید. او تعریف می‌کند که وسط درس و کلاس دانش‌آموز از روی صندلی خود بلند می‌شود و خیلی رک به او می‌گوید که «ترسو» است. او می‌گوید:

من چهارده ساله که تو مدرسه درس می‌دم، معلم تاریخ بهترین مدرسه‌های تهران، چه نمونه و تیزهوشان، چه غیرانتفاعی و حتی مدرسه‌های اسلامی بودم ولی هیچ‌وقت این همه تنش در کلاس‌های درسم نداشتم. دانش‌آموز وسط درس از جاش پا می‌شه و می‌گه خانم این چیزهایی که می‌گید رو دوست نداریم و می‌خوایم. درباره‌ی ماجراهای الان حرف بزنیم؛ ما اعتراض داریم؛ ما حرف داریم. او خاطره‌ای از یکی از کلاس‌های درسش در سال گذشته تعریف می‌کند:

به نظرم بخش مهمی از جسارت، ریسک‌پذیری و کنجکاوی‌ای که دهه‌هشتادی‌ها دارن، از همین بازی‌های کامپیوتری می‌آد چون دائم تو این بازی‌ها یاد می‌گیرن که از یک مرحله به مرحله‌ی بعد برن و تازه تو شرایط جدید ببینن چه خبر هست و چه تصمیمی باید بگیرن و چطوری باید از اول بازی کنن؛ همین چیزهایی که در زندگی فردی‌شون و رفتارهاشون در جامعه تو اعتراضات اخیر هم می‌بینیم.

تو کلاس داشتم درباره‌ی جنگ حرف می‌زدیم و به بچه‌ها گفتم یک صحنه‌ی فرضی جنگ را تو ذهنتون در نظر بگیرید. بعد پرسیدم به نظر شما سرباز بودن خوبه یا اطلاعات عملیات؟ شما ترجیح می‌دید کدوم نقش رو تو جنگ داشته باشید؟ اولش بیشتر دخترها گفتن دوست دارن سرباز باشن، بجنگن و از حقوق و هویتشون دفاع کنن ولی بعد که حدود یک ساعت گفت‌وگو کردیم، کلاس به این نتیجه رسید که لازم نیست همه سرباز باشن و اساساً از قبل باید یک سری اطلاعات عملیات باشن و آخر کلاس هم خیلی از بچه‌ها می‌گفتن دوست دارن یک جایی نقش اطلاعات عملیات رو بازی کنن و یک جایی هم سرباز باشن. این معلم تاریخ درباره‌ی خصوصیات دانش‌آموزان دهه‌هشتادی‌اش می‌گوید:

بچه‌های جسور و دوست‌داشتنی‌ای هستن و علاقه دارم روی دوست‌داشتنی خیلی تأکید کنم، بیشترشون خیلی مهربون، روراست و صادق‌ان. این بچه‌ها به شدت مشتاق شنیدن و بحث و گفت‌وگو هستن و این به نظر نقطه‌ی طلایی شخصیتشون هست. من به جز حدود شصت دانش‌آموز دهه‌هشتادی، خودم یک دختر متولد ۱۳۸۵ هم دارم و هر روز با این بچه‌ها زندگی می‌کنم. دانش‌آموزهای دهه‌هشتادی خیلی باهوش، رک و خیلی وقت‌ها خودم‌محور و البته عاشق تکنولوژی هستن و ذهن‌های پیچیده‌ای دارن و قوه‌ی تحلیلشون هم بالا هست و اصولاً مطالبه‌گر تربیت شدن. تو این نسل خشم و عصبانیت هم زیاد می‌بینیم که به نظر بیشتر به‌خاطر بی‌توجهی به اون‌ها و جدی‌نگرفتنشون هست. این‌ها عاشق این هستن که نظر بدن ولی متأسفانه در مدارس ما، جامعه و حتی خانواده‌ها این فضا وجود نداره. الان جوری شده که خیلی از دانش‌آموزهای ما مدرسه رو مقابل خودشون می‌بینن و فکر می‌کنن مدرسه نماد شرایط موجود کشور هست که باید باهاش مبارزه کنن و در طرف مقابل هم اصولاً مدیر و ناظم مدرسه هم که مدیریت بحران رو آموزش ندیدن، به‌جای گفت‌وگو با این بچه‌ها با کوچکترین اتفاقی به پلیس زنگ می‌زنن و این شرایط رو بدتر کرده

این معلم چند بار عذرخواهی می‌کند و می‌گوید:

البته این بچه‌ها ادبیات خاص خودشون رو دارن و معمولاً فحش زیاد می‌دن، حتی وقتی می‌خوان از هم تعریف کنن با حرف‌های زشت این کار رو می‌کنن. مثلاً وقتی می‌خوان به هم بگن چقدر مهربون هستی، خوبی یا ذوق کسی رو دارن، از پدرسگ یا توله‌سگ استفاده می‌کنن. تو کلاس یکی از مدارس سطح یک تهران که اصولاً همه‌ی بچه‌ها قبولی دانشگاه‌های خوب مثل شریف و تهران هستن خودِ بچه‌ها برای فحش دادن جریمه گذاشته بودن و همیشه هم کشوی جریمه‌ها پر از پول بود.

به‌گفته‌ی او، این نسل برخلاف دهه‌هفتادی‌ها و به‌خصوص دهه‌شصتی‌ها هیجان‌چندانی نسبت به رفتن به دانشگاه ندارند و بیشتر علاقه دارن که مهارت کسب کنند و زودتر درآمد داشته باشند. یکی از شواهد این ماجرا می‌تواند فعالیت گسترده‌ی جوانان و نوجوان کشور در تولید رمزارزها، فعالیت در بازار ارزهای دیجیتال، کریپتوکارنسی و دنیای بلاک‌چین باشد که بر تفکرات آن‌ها هم که به پیچیدگی علاقه دارن، تأثیرات چشمگیری داشته است.

معلم دبیرستان دخترانه در تهران: این نسل دو تا زندگی رو همزمان تجربه می‌کنند

معلم یکی از مدارس ممتاز دخترانه‌ی کشور می‌گوید اصلی‌ترین سؤال دانش‌آموزان این است: «خانم به نظر شما آینده چی می‌شه؟ آخر این وضعیت کشور چی می‌شه؟»

این معلم درگیری تعدادی از دانش‌آموزانش با مشکلات روحی و افسردگی را تأیید می‌کند و می‌گوید:

استرس و افسردگی چیزی هست که همیشه دخترها ازش حرف می‌زنن و من می‌دونم که تعدادی از اون‌ها قرص‌های آرام‌بخش مصرف می‌کنن... امروز ما در مدارس بسیار خوب تهران هم می‌بینیم که دختران دبیرستانی در حیات مدرسه سیگار می‌کشن و وقتی با مشاوران مدارس حرف بزنین متوجه می‌شید که دانش‌آموزانی هستن که موادمخدر، به‌خصوص گل می‌کشن

این معلم می‌گوید که در کلاس درس او بسیاری از دختران دبیرستانی کتاب **انسان‌ها** (نوشته‌ی مت هیگ) را که محتوای داستانی و روان‌شناسی دارد، خوانده‌اند:

بیشتر دانش‌آموزان راهنمایی و دبیرستان علاقه‌ی چندانی به کتاب‌خواندن ندارن و اگر هم کتابی دست بگیرن، بیشتر رمان‌های سبک روان‌شناسی هست... علاقه و سرگرمی اصلی این بچه‌ها، به‌خصوص وقتی نوجوون‌تر هستن، گوش‌دادن به موسیقی‌های کره‌ای (کی‌پاپ) و از همه مهم‌تر گروه مشهور بی‌تی‌اس هست. خیلی از دانش‌آموزهای دختر راهنمایی و دبیرستان که الان بهشون می‌گن متوسطه‌ی اول و دوم خودشون یا طرفدار و سرباز این گروه می‌دونن و شبیه اعضای این گروه پنج‌نفره که پسر (ARMY) رو آرمی

هستن لباس می‌پوشن (لباس‌های هودی)، مدل‌های موهاشون رو شبیه اون‌ها می‌زنن و سعی می‌کنن مثل اون‌ها برقصن. شاید عجیب باشه ولی الان یکی از دغدغه‌های دخترهای نوجوون نسل دهه‌هشتادی مثل دختر خودم که چهارده‌ساله هست، اینه که وقتی «جین»، یکی از اعضا بی‌تی‌اس که چند ماه دیگه سی‌ساله می‌شه، بره سربازی، کی جاش رو می‌گیره یا چه اتفاقی برای گروهشون می‌افته

«زندگی موازی» واژه‌ای است که این معلم برای حضور نوجوان و جوانان در فضای وب به کار می‌برد:

به نظرم این نسل دو تا زندگی رو هم‌زمان تجربه می‌کنن؛ یکی همین زندگی واقعی و یکی هم زندگی مجازی. وقتی هدست (گوشی) رو روی گوششون می‌ذارن و موبایل یا تبلت رو دستشون می‌گیرن، انگار وارد یک جهان دیگه می‌شن که همیشه با هیجان ازش حرف می‌زنن و براشون پر از رنگ و جزئیات جذابه که در زندگی واقعی اصلاً تجربه‌ش نمی‌کنن؛ بچه‌هایی که عاشق شبکه‌های اجتماعی، به‌خصوص اینستاگرام و یوتیوب و این روزها تیک‌تاک هستن، که به نظرم خودش یک کلوب سرگرمی بی‌نهایت هست و این بچه‌ها از چرخ‌زدن توش سیر نمی‌شن

به‌گفته‌ی او، تقریباً همه‌ی دانش‌آموزانش گوشی هوشمند دارن و حتی سر کلاس با استفاده از اپلیکیشن‌ها انواع خوراکی‌ها و... را سفارش می‌دهند.

این معلم معتقد است که برای جذب دهه‌هشتادی‌ها به کلاس و درس باید برای آن‌ها بازی‌های ذهنی طراحی کرد. او می‌گوید که اثرات بازی‌های کامپیوتری را در رفتار روزمره و تصمیمات نسل دهه‌هشتادی می‌توان دید:

به نظرم بخش مهمی از جسارت، ریسک‌پذیری و کنجکاوی‌ای که دهه‌هشتادی‌ها دارن، از همین بازی‌های کامپیوتری می‌آد چون دائم تو این بازی‌ها یاد می‌گیرن که از یک مرحله به مرحله‌ی بعد برن و تازه تو شرایط جدید ببینن چه خبر هست و چه تصمیمی باید بگیرن و چطوری باید از اول بازی کنن؛ همین چیزهایی که در زندگی فردی‌شون و رفتارهاشون در جامعه تو اعتراضات اخیر هم می‌بینیم